

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۸ به تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۷

امامت و صبر در بلا برای رسیدن به ظرفیت خاص - ویژگی های صاحب امر در روایات - عهد نسبت به نبی اکرم  
باطن ابتلائات الهی برای مشارکت در نظام امر

### مقام امامت و صبر در ابتلائات و یقین به آیات

بحث در روایات باب طبقات<sup>۱</sup> و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم در آیه شریفه سوره بقره بود؛ عرض شد که امامت صاحب امر شدن است و این امر با ابتلائات الهی و اتمام آن بدست می آید. ریاضت ها و صحنه هایی است که عبور انسان از آن او را حامل و واجد آن حقیقت الهی می کند.

قبلاً این بحث را در سوره مبارکه سجده نیز اشاره کردیم که در مورد امام حق فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»<sup>۲</sup> یعنی امامی که صاحب امر است و هدایت ذیل امر الهی می کند، این امامی است که اولاً اهل صبر بوده است؛ ثانیاً به آیات الهی یقین داشته است. این صبر ناظر به صبر قبل از امامت آنهاست که مرتبط با همین «سیر با ابتلائات الهی» است. خداوند متعال کسی را به امامت می رساند که در ابتلائاتی با صبر عبور کرده باشد و این حقیقت در وجود او دیده شود. امام کسی است که ماموریت الهی برای پیشبرد امت دارد و این نیاز به صبر دارد. لذا باید قبل از امامت این ظرفیت در او دیده شود. معنای «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»<sup>۳</sup> همین است. تا فتح و گشایش و انتهای این امر، صبر بزرگی لازم است.

نیز از آیه شریفه روشن استفاده می شود که امام باید یقین به آیات الهی داشته باشد. تعبیر «كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» از یک استمرار در گذشته خبر می دهد که یقین مستمر و صبری باید قبل از امامت داشته باشند. امام باید آیات الهی را که رسول امت آورده است یقین داشته باشد و پای آنها پایداری کند و امت را جلو ببرد. ائمه بنی اسرائیل باید خود به آیاتی که حضرت موسی برای آنها آورده است یقین داشته باشند و بعد با صبر خود امت را حرکت دهند. بعید نیست گفته شود این یقین بستر صبر و استقامت امام است.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه سجده آیه ۲۴

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه احقاف آیه ۳۵

در آیات سوره مبارکه انعام بحث مقام یقین حضرت ابراهیم اشاره شده است؛ فرموده: «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۴</sup> یعنی ایشان با رویت ملکوت آسمان و زمین به این مقام یقین رسید. باید بین این یقین به آیات الهی و رویت ملکوت آسمان و زمین ارتباطی باشد که در جای خود باید دنبال شود. در روایات بیان شده است که حضرت ابراهیم انوار اهل بیت را دنبال می کرد و با دیدن آنها مشتاق شد و تقاضا کرد که از شیعیان امیرالمومنین باشد. این انوار و آیاتی که در عالم دنبال کرده است اینها آیات الهی بودند که با آنها می شود راه رفت. هرچند ظاهر آیات این است که از آیات ظاهری شمس و قمر و کوكب استفاده کرد و به ربوبیت خداوند رسید.

پس آنچه از آیه شریفه «اذ ابتلی ابراهیم ربه بكلمات» بدست می آید این است که امام با ابتلائاتی همراه می شود و ظرفیت و رشدی دارد که او را به این مقام می رساند. و او باید در همه این مراحل با یقین و صبر خود عبور کند تا این ظرفیت در او ایجاد شود. اینجاست که امام می شود و حالا باید با امر خود جامعه را پیش ببرد.

### تعبیر روایات تفویض در مقدمات صاحب امر شدن

اما از طرف دیگر هم در روایات باب تفویض و صاحب الامر شدن، تعبیری در مقدمه این امامت آمده بود که اینها هم قابل دقت است و به یک معنا ثمره این ریاضت ها و ابتلائات در قلب امام است. در روایت ابی اسحاق نحوی فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» در روایت اسحاق بن عمار فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَبَ نَبِيَّهُ فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» در روایت ابوبصیر فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا طَاهِرًا ثُمَّ أَدَبَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ» در روایت فضیل بن یسار نیز فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا بَعَثَ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَاللَّهُ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَلَمَّا انْتَدَبَ فَوُضَّ إِلَيْهِ» در روایت اصحاب قیس ماصر فرموده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ... فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ»

یعنی ابتلائات الهی بستری است که اولیاء خدا در این صحنه ها به رشد ایمان و مرتبه ای می رسند که تادیب خاصی می شوند. البته روشن است که این تادیب در مقیاس نبی اکرم و اهل بیت با بقیه ائمه در بنی اسرائیل و حتی حضرت ابراهیم فرق می کند. ولی از این جنس اتفاقات در بستر ابتلائات بیافتد که اراده او ممضاة شود. اراده ای رشدی یافته و با محبت الهی عجین شده است به همان میزان احترام دارد و تبعیت کردنی است. لذا ظرفیت و رشد اختیاری که در ابتدای بحث اشاره شد از این جنس هاست. باید آداب الهی و صفات رحمانی در او پیدا شود که سرپرستی و سیاست عباد را دست او بدهند.

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه انعام آیه ۷۵

حتی همین ولایتی که خدا برای پدر و مادر قرار می دهد در بستر یک ابتلائات و مسیری پیدا می شود و یک صفاتی در والدین باید شکل بگیرد تا این ولایت محترم باشد. سختی هایی در کار خواهد بود که مثلاً شفقت و رحمت نسبت به فرزند برای مادر و پدر بوجود آید و الا سرپرستی واقع نمی شود. فقط سیر والدین حد زیادی از آن طبیعی است و شاید خیلی اختیاری نباشد ولی در مورد امام اینطور نیست و او این سیر را اختیاراً می رود تا به چیزی از جنس خلق عظیم برسد. در روایت امام رضا علیه السلام از این صفات امام نکات متعددی بیان شده که بعد بررسی خواهیم کرد.

البته در مورد نبی اکرم و اهل بیت و انبیاء اولوالعزم در عوالم قبل هم ابتلائاتی بوده است و آنها در قبول این عهد و عنایت خدا به آنها دخیل بوده است. به تعبیری ابتلائات این دنیا شاید تفصیل همان ابتلائات باشد؛ لذا هرکسی در این عالم امام نمی شود و عهدهایی در عوالم قبل سپرده و در این دنیا هم که می آید با مختصات و محافظت خاص متولد و رشد می کند. لذا در حال صباوت ممکن است امام شود. در مورد حضرت زهرا(س) این تعبیر در زیارت نامه حضرت آمده: «إِذَا صِرْتَ إِلَى قَبْرِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ فَقُلْ يَا مُتَحَنَّةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»<sup>۵</sup> یعنی قبل از خلقت ایشان امتحان پس داده اند و بعد در قالب حوراء انسیه متولد می شود. روایات عوالم و ورود به آتش و عهد و میثاق ها ناظر به همین مسئله است.

### تبیین ظاهر و باطن ابتلائات در امامت حضرت ابراهیم

اما نکته دیگر در بحث سیر با بلاء در آیه شریفه و رسیدن به مقام امامت این است که این ابتلائات ظاهر و باطن دارد. ظاهر این بلاها همین صحنه های سنگینی بود که جناب ابراهیم از آن عبور کرد؛ از جمله مقابله سنگین با مشرکین و بت شکنی ایشان و زندانی و احراقی است که برای ایشان رخ داد. اینها صحنه های بزرگی بوده است. در مرحله بعد مهاجرتی بود که داشت و ایجاد دو نسل و گذاشتن قسمتی از خانواده در مکه و بعد هم ذبح جناب اسماعیل و... اینها بعضی مراحل و ابتلائاتی است که ایشان داشته است و در قرآن به آن اشاره شده است. لذا به یک معنا «ابتلاء به کلمه» معنایش همین صحنه ها و عبور ایشان و امتثال امر الهی در این صحنه ها بود. حال چرا به این وقایع «کلمات» گفته شده باید بررسی شود.

اما در روایات همانطور که سابقاً به آنها اشاره کردیم این ابتلائات باطنی هم داشته است. در یک مرحله در روایات فرموده بود که این ابتلائات به اسماء الحسنی الهی و قبول خضوع در مقابل این شئون خداست. باطن همه ابتلائات امتحان به بندگی خداست. اما در یک لایه دیگر همین ابتلاء، امتحان به مقامات اهل بیت و عهد سپردن نسبت به

<sup>۵</sup> - تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۱۰

آنهاست. در مصححه مفضل بن عمر فرموده بود: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَىٰ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَى عَشَرَ إِمَاماً تَسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ»<sup>٦</sup> یعنی عهد و قرار خاصی با اهل بیت بسته شده است. وقتی کسی قراری با امام حسین می بندد این در قالب صحنه هایی خود را نشان میدهد. صحنه هایی بوجود می آید که باید فداکاری هایی بکند و از اموال یا اولاد خود بگذرد.

در مقابل نیز معصیت و تخلف از امر الهی و بیرون شدن از عهد الهی هم یک ظاهری دارد و یک باطنی. ظاهر آن همین اوامر و نواهی خداست. ولی باطن آن عهد نسبت به توحید و ولایت امام است. وقتی کسی جایی گناهی انجام می دهد، نسبت به قرار خود با خدا و اولیاء الهی تخطی کرده است و به همین میزان هم نیاز به تجدید عهد با خدا و رسول دارد. در معتبره محمد بن منصور فرمود: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجُورِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ»<sup>٧</sup> یعنی باطن این معاصی، ولایت دشمنان خدا و رسول است. این معاصی طریق اعمال ولایت دستگاه ظلم و جور است.

در داستان حضرت آدم هم همین مسئله کلمات آمده است و ظاهر و باطن آن توضیح داده شده است. در بعض روایات این کلمات به توسل به اسماء خاص الهی برای توبه بود. در بعض روایات توسل به انوار اهل بیت بوده است که سبب توبه شده است. اینها با هم منافات ندارد. کما اینکه تخطی ایشان هم در خوردن از شجره ممنوعه، ظاهر و باطنی داشت. ظاهرش تخطی از دستور خدا بود و باطن آن در روایات به لحظه ای خطور حسد در قلب ایشان نسبت به مقامات اهل بیت بوده است.<sup>٨</sup> واقعاً اگر تخطی انسان در ساحت بندگی و خضوع او نسبت به خدا و اهل بیت واقع نشود، شیطان موفق نمی شود انسان را به معصیت بیاورد. جایی انسان تخطی دارد که در قالب یک صحنه ای ظهور پیدا می کند.

<sup>٦</sup> - الخصال، ج ١، ص: ٣٠٥

<sup>٧</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٣٧٤

<sup>٨</sup> - در صحیح اباصلت هروی فرموده: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةِ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ

## اهمیت عهد نسبت به نبی اکرم و اهل بیت برای تحمل امانت

اما سوال مهم اینکه چرا باید کسی که می خواهد امام شود و این امانت الهی را بدست بگیرد باید عهد نسبت به نبی اکرم و اهل بیت داشته باشد؟ یک بحث عهد انبیاء و رسل نسبت به نبی اکرم و اهل بیت است که این را قبلاً توضیحاتی دادیم و ذیل بحث دین واحد بحث کردیم. ولی کسی که می خواهد صاحب امر شود باید نسبتی با نبی اکرم داشته باشد. علت این است که امر امام برای مردم قسمتی از دین و مسیر حرکت آنهاست و امر و دین الهی، پراکنده و از هم گسسته نیست. نمی شود این فرد امری کند و به اوامر دیگران طرح نبی اکرم ربطی نداشته باشد. لذا ائمه بنی اسرائیل باید امرشان ذیل امر جناب موسی باشد و از آن تخلف نکنند. امر هدایت این قوم دست حضرت موسی است و بقیه ائمه در این قوم باید ذیل ایشان و متناسب با امر ایشان حرکت کنند. و امر انبیاء اولوالعزم - که همه امام هم بودند - هم باید ذیل طرح نبی اکرم باشد و منافات و ماموریت حضرت نداشته باشد؛ بلکه باید آمدن امامت نبی اکرم و اهل بیت را تمهید کند.

به تعبیر دیگر اوامر و نواهی الهی، یک نظام دارد و یک طرح است. قرار نیست امر انبیاء بی تفاوت نسبت به هم بلکه خنثی کننده هم باشد. اصل فرمان و تفویضی که در عالم شده است در اختیار نبی اکرم است و امر و نهی بقیه باید متناسب با آن باشد. لذا امر و نهی اهل بیت هم ذیل نبی اکرم است و ذره ای مخالفت با امر نبی اکرم ندارد. این مضمون در روایاتی در باب تفویض بیان شده است. لذا انبیائی که امام هستند باید امر و نهی شان ذیل طرح نبی اکرم و عهد با ایشان باشد. در بحث طبقات همین را گفتیم که نبوت و رسالت همه انبیاء ذیل حضرت و در راستای تمهید و نصرت ایشان است. ولی در باب امام مسئله قدری متفاوت است و این امام خودش امر و نهی ندارد و هماهنگی در طرح صرفاً با وحی الهی نیست بلکه امر او هم باید در طرح واقع شود. لذا با یک ابتلائی خضوع و عهد ایشان را نسبت به نبی اکرم و اهل بیت سنجه می کنند و بعد امامت به او اعطا می شود.

در آیات سوره مبارکه رعد فرموده: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۹</sup> یعنی یک منذری آمده است که او نبی اکرم است و هدایتی برای عالم بود. ولی در هر زمانی هادی خواهد بود که مردم را هدایت خواهد کرد. در روایات ما مکرر این آیه به اهل بیت تفسیر شده است که هادی در دوره ای امام آن دوران است. در موثقه فضیل بن یسار در کافی فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ

---

الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ ع يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِي فَتَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمْنَى مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسْلُطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَ تَسْلُطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ ع بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ ع فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأُهْبِطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ» عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص: ۳۰۷

<sup>۹</sup> - سوره مبارکه رعد آیه ۷

سُوَيْدٍ وَفَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِقَرْنِهِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ<sup>۱۰</sup> که هادی را به اهل بیت بعد از نبی اکرم معنا کرده است.

در صحیح‌ه برید عجل‌ی در کافی فرموده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى ثَمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»<sup>۱۱</sup> یعنی ائمه ای که بعد از مندر که نبی اکرم است خواهند آمد همه به حقیقتی که او با او نازل شده است هدایت می‌کنند و امر و نهی آنها ذیل وحی و دستورات رسول الله است؛ امام بعد از رسول، حقیقت قرآن و سنت نبی اکرم را جاری خواهد کرد.

خلاصه عرض ما این بود که امر و نهی الهی و نبوی و ولایتی یک نظام دارد - که البته این امر الهی متناسب با خلق الهی است - و تعهد نسبت به این طرح کلی باید وجود داشته باشد. و از آنجا که محوریت این طرح و امامت با نبی اکرم و اهل بیت است باید عهد و ابتلائی نسبت به این مقامات باشد. ظرفیتی که باید در امام ایجاد شود در این مقیاس است که در این طرح حاضر باشد امانت را بدوش بگیرد. البته امامت هم درجات دارد و به میزانی که امامت و تفویض وسیعتر و تاریخی تر باشد، عهد سنگین تری نسبت به نبی اکرم دارند که این معنا با انبیاء اولوالعزم بوده است که عهد نسبت به نبی اکرم را تا امام زمان به «اتمام» رسانده باشند.

لذا حضرت ابراهیم این ابتلائات را تا مرحله «اتمام» جلو برده است و به مقام عظیمی از امامت تاریخی رسیده است. و بعید نیست گفته شود که متناسب با عهد نسبت به تک تک اهل بیت، باید باری بدوش بگیرند و امتحانی بدهند و عهد خود را تثبیت و اقداماتی انجام دهند. هرچند تفصیل این عهد‌ها برای ما روشن نیست.<sup>۱۲</sup> گاهی قسمتی از طرح را به کسی می‌گویند و در همان حیطه از او ماموریت می‌خواهند؛ ولی اگر رتبه فرد رفیع شد و کل طرح به او گفته شود، یعنی نسبت به کل این جریان مسئولیتی دارد و باید اقدام کند. این معنای امامت انبیاء اولوالعزم است.

<sup>۱۰</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۱

<sup>۱۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۱

<sup>۱۲</sup> - شاهد این معنا که امر و طرح شان بدنبال نبی اکرم و اهل بیت بوده است آیات سوره ابراهیم است که ایشان این حرکت را برای امت نبی اکرم انجام می‌دهند و برای اهل بیت دعا می‌کنند «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» مکرر در روایات این آیه به اهل بیت و ثمرات القلوب معنا شده است. اینکه ایشان چنین اقدامات سنگینی را برای تحقق امر دین و ولایت انجام داده اند، نشان از این تعلق بزرگ شان نسبت به اهل بیت است و الا اینکه ما برای اتفاقی که قرن‌ها بعد از خودمان است کار کنیم، کار بسیار سختی است.

باید توجه هم کرد که این امر و نظام امر هم متناسب با خلقت است و یک ترکیب کاملاً منظم است. آیه شریفه «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱۲</sup> معنایش همین است. این امر مبتنی بر این خلقت است و باید خلقت را در طرح الهی راهبری کند. به یک معنا وقتی کسی صاحب امر می شود این خلقت در اختیار او قرار می گیرد. چطور وقتی خدا ساحت امر و نهی در وجود خودمان را به ما می دهد و حکومت این بدن در اختیار ماست، در واقع قسمتی از خلقت در امانت ما قرار می گیرد؛ وقتی کسی در رتبه بالاتر به مقام صاحب الامر نسبت به موجودات دیگر می رسد، و از آنها هم می خواهند در رتبه طوع و طاعت نسبت به او باشند در واقع هدایت این خلقت در ساحتی بدست او قرار گرفته است.

به تعبیر دیگر شاید بتوان گفت امام کسی است که عهدی نسبت به بالادست خود می سپرد و باید نسبت به خدا و رسول متعهد باشد. و از طرف دیگر در واقع این عهدی است که طرفش مخلوقات و خلقت است. اینها هم حق و حقوقی دارند و باید اینها را دست گیری کند و آنها را به بیراهه نبرد. چطور این بدن که در اختیار ماست؛ این دست و پا و چشم و گوش ما حقوقی دارند و ما که در مقام امر و ملک این بدن هستیم، باید حقوق آنها را رعایت کنیم و آنها را به سرمنزل برسانیم. امام هم مامور است به اینکه این خلقت را تدبیر کند و با امر خود آنها را در مسیر بندگی الهی حرکت دهد.

خلاصه اینکه جناب ابراهیم یک ابتلائات و صبر بزرگی کردند تا ظرفیتی ایجاد شده است و مقامی بزرگ از امامت و امر و نهی و ولایت در عالم به عهده گرفته اند و ذیل نبی اکرم و در طرح حضرت کاری عظیم براه انداخته اند. آیات بعدی سوره مبارکه بقره که از ساخت بیت و بلد و مناسک و تطهیر بیت و ایجاد دو جریان هدایت در فرزندان اسحاق و اسماعیل و ایجاد امت مسلم، بحث کرده است تا رسیدن به بحث تغییر قبله توسط نبی اکرم؛ از این امت سازی و امامت ایشان بحث کرده است. والحمدلله...

<sup>۱۲</sup> - سوره اعراف آیه ۵۴